پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۲۹۹-۳۲۹ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 53, Autumn & Winter 2026/ 2027

منطق قرآنی حسن عاقبت بر پایه تحلیل منظومه معنایی صفات و کنش‌ها در آیات قرآن‌کریم

فاطمه مرادزاده[۱]، نعمت‌الله فیروزی[۲]، علی محمد مرادزاده[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۷/۱۰ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۸/۰۲)

چکیده

مفهوم «عاقبت» در قرآن مفهومی محوری است که در سی و شش آیه به کار رفته است. این آیات نشان می‌دهد قرآن این واژه را در دو کاربرد به کار برده است: هرگاه «عاقبت» مطلق و بدون قید آمده، بر فرجام نیکو دلالت دارد؛ و در صورتی که با اضافه یا توصیف همراه شده، می‌تواند بر فرجام بد نیز دلالت کند. این تمایز نشان می‌دهد در نگاه قرآن، فرجام نیکو اصیل است و حسن عاقبت و پایان یافتن زندگی بر خیر و صلاح، مسیری است که قرآن آن را در پیوند با صفات و کنش‌های انسانی تبیین کرده است. پژوهش حاضر با هدف کشف منطق قرآنی عاقبت‌به‌خیری و ترسیم شبکه روابط معنایی صفات و کنش‌های منتهی به فرجام نیک یا بد سامان یافته است. روش آن توصیفی-تحلیلی با رویکرد معناشناختی است؛ آیات حاوی ماده «عاقبت» استخراج و کدگذاری شده و با تکیه بر تفاسیر شیعی و سنی، مؤلفه‌های معنایی هر آیه تحلیل و روابط میان آن‌ها ترسیم شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن فرجام نیک را در زنجیره‌ای علّی پنج‌مرحله‌ای سامان می‌دهد: باور بنیادین زمینه‌ساز صفات درونی همچون تقوا و صبر می‌شود؛ این صفات به کنش‌هایی چون عمل صالح، انفاق، امر به معروف و اجتناب از فساد می‌انجامد؛ و تداوم در این مسیر، فرجام نیک دنیوی و اخروی را رقم می‌زند. در مقابل، ظلم، فساد، علوّ و تکذیب آیات زنجیره‌ای موازی از سوء عاقبت می‌سازند. نوآوری پژوهش آن است که برخلاف پژوهش‌های پیشین که عوامل عاقبت‌به‌خیری را فهرست‌وار و عمدتاً از منابع روایی برشمرده‌اند، روابط میان مؤلفه‌ها را از آیات قرآن استخراج و شبکه مفهومی یکپارچه‌ای ارائه می‌دهد.

کلید واژه‌ها: حسن عاقبت، منظومه مفهومی، تقوا، صبر، آیات عاقبت، منطق قرآنی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ f.moradzadeh@imamreza.ac.ir

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)؛ firoozi@imamreza.ac.ir

۳. مدرس دانشگاه فرهنگیان، مرکز آموزش عالی شهید رجایی، تربت حیدریه، ایران. alimohamadmoradzadeh@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

۱. بیان مسأله

در قرآن کریم، واژه «عاقبت» در سیاق‌های گوناگون و در پیوند با مفاهیم مختلف به کار رفته است: گاه «عَاقِبَةُ الدَّارِ» را از آنِ متقین می‌داند (الاعراف، ۱۲۸؛ القصص، ۸۳)، گاه «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» را در پیوند با تقوا مطرح می‌کند (طه، ۱۳۲)، گاه عاقبت مکذبان و مفسدان را برای عبرت یادآور می‌شود (الانعام، ۱۱؛ الاعراف، ۸۶) و گاه «عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» را به خداوند نسبت می‌دهد (الحج، ۴۱). در امتداد این کاربردها، آیاتی چون «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود، ۴۹) و «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (الرعد، ۲۲) نشان می‌دهند که عاقبت در پیوند با صفات و کنش‌های انسانی مطرح می‌شود.

با وجود این کاربردهای گسترده، یک ابهام اساسی در فهم منطق قرآنی «عاقبت» وجود دارد: پژوهش‌های پیشین غالباً به فهرست کردن عوامل عاقبت‌به‌خیری پرداخته‌اند، اما اینکه چگونه صفات درونی انسان به کنش‌های رفتاری تبدیل می‌شوند و این کنش‌ها با چه سازوکاری به فرجام نیک یا بد منتهی می‌گردند، به‌صورت نظام‌مند و زنجیره‌ای تبیین نشده است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که قرآن کریم چه رابطه‌ای میان صفات درونی انسان، کنش‌های رفتاری و فرجام نهایی‌اش برقرار می‌کند و این مؤلفه‌ها چگونه در یک ساختار زنجیره‌ای به هم پیوند می‌یابند؟ برای پاسخ به این پرسش اصلی، دو پرسش فرعی مطرح می‌شود: ۱. «عاقبت» در دامنه معنایی قرآنی چه جایگاهی دارد و چه صفاتی با حسن یا سوء عاقبت مرتبط‌اند؟ ۲. روابط ساختاری میان این مؤلفه‌ها چه منطق زنجیره‌ای را آشکار می‌سازد؟

پژوهش حاضر می‌کوشد با استخراج و دسته‌بندی آیات دربردارنده واژه «عاقبت»، تحلیل مؤلفه‌های معنایی آن‌ها با تکیه بر تفاسیر معتبر، و ترسیم روابط ساختاری میان صفات، کنش‌ها و فرجام، شبکه مفهومی زنجیره‌ای یکپارچه‌ای از منطق قرآنی عاقبت‌به‌خیری ارائه دهد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

۲. مقدمه

۲-۱. اهمیت و ضرورت موضوع

«عاقبت» یکی از مفاهیم بنیادین قرآن کریم است که دغدغه‌ای فطری و اصیل در وجود انسان را بازتاب می‌دهد: سرانجام و فرجام نهایی زندگی او به کجا می‌انجامد؟ قرآن کریم این مفهوم را نه صرفاً به عنوان یک واژه، بلکه به عنوان یک نظام معنایی در خدمت هدایت بشر به کار گرفته است. اهمیت این موضوع از آنجا دوچندان می‌شود که سرنوشت نهایی انسان، ارتباطی ناگسستنی با باورها، صفات درونی و کنش‌های رفتاری او در دنیا دارد. در حقیقت، درک صحیح از این که چه صفاتی (مانند تقوا و صبر) و چه کنش‌هایی (مانند انفاق و امر به معروف) زمینه‌ساز حسن عاقبت هستند و چه عواملی (مانند ظلم و تکذیب) به سوء عاقبت می‌انجامند، می‌تواند نقشه راه عملی و تربیتی روشنی را پیش روی انسان قرار دهد. از این‌رو، تحلیل این مفهوم و کشف ارتباط آن با سایر مؤلفه‌های معنایی در قرآن، مستلزم توجه به تعبیرهای قرآنی و سیاقی است که هر تعبیر در آن قرار گرفته است و ضرورتی انکارناپذیر در پژوهش‌های قرآنی محسوب می‌شود.

۲-۲. پیشینه پژوهش و جنبه نوآوری

مفهوم عاقبت‌به‌خیری در منابع اسلامی از دیرباز مورد توجه بوده و مطالعات موجود را می‌توان در چند رویکرد اصلی دسته‌بندی کرد.

در رویکرد روایی- اخلاقی، حسینی (۱۳۸۴ش) در کتاب «عاقبت‌به‌خیری» عوامل آن را از منظر روایی فهرست کرده؛ اما تحلیل قرآنی منظم و مبتنی بر استخراج واژگانی ارائه نمی‌دهد. همچنین حسینی (۱۳۸۷ش) در مقاله «اهمیت و جایگاه عاقبت‌بخیری در اسلام» با رویکرد اخلاقی- موعظه‌ای، انسان‌ها را به چهار گروه تقسیم کرده و عوامل هر دسته را برشمرده، اما فاقد تحلیل ساختاری آیات است. در همین رویکرد، صمدی یزدی (۱۳۹۴ش) در مجله ره‌توشه نیز عاقبت‌به‌خیری را از منظر آیات و روایات بررسی کرده‌اند

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

بدون آنکه منظومه معنایی آیات را ترسیم نمایند.

در رویکرد زبان‌شناختی- تفسیری، میرشفیعی و مطیع (۱۴۰۰ش) در مقاله «معناشناختی کاربردی سنّت عاقبت‌بخیری در اختتام آیات قرآن» با تلفیق روش زبان‌شناسی ـ کاربردشناسی، تنها سه آیه اختتامی (الاعراف، ۱۲۸؛ القصص،۸۳؛ هود،۴۹) را بررسی کرده‌اند که گستردگی پوشش آیات در آن محسوس نیست. از سوی دیگر، بر اساس بیانات آیت‌الله عابدی، روایات متعددی در باب عاقبت‌به‌خیری و عاقبت‌به‌شری موجود است؛ اما اثر مستقل تحلیلی با تمرکز بر واژه «عاقبت» در قرآن و روابط آن با صفات و کنش‌ها در ادبیات پژوهشی یافت نشد.

در رویکرد تربیتی، پایان‌نامه‌ای با عنوان «تدبیر و عاقبت‌اندیشی و مؤلفه‌های آن در قرآن کریم» (دانشگاه الزهراء) به «عاقبت‌اندیشی» به‌عنوان روش تربیتی نگریسته، نه به «عاقبت» به‌عنوان مفهوم قرآنی دارای منظومه معنایی. همچنین پایان‌نامه بیاتی (۱۳۹۴ش) با محوریت دعای یازدهم صحیفه سجادیه رویکردی روایی- دعایی دارد.

در مجموع، خلأهایی در ادبیات موجود قابل شناسایی است. نخست، هیچ‌یک از پژوهش‌ها تمامی آیاتِ دربردارنده «عاقبت» را استخراج و نظام‌مند تحلیل نکرده‌اند. از سوی دیگر، روابط میان صفات و کنش‌ها با «عاقبت» به‌صورت ساختاری ترسیم نشده و اصول راهبردی قرآنی عاقبت‌به‌خیری که بتوان از دل تحلیل آیات استخراج کرد، در ادبیات پژوهشی موجود جای کار دارد. پژوهش حاضر با استخراج و کدگذاری ۳۶ آیه، ارزیابی مؤلفه‌های معنایی از طریق تفاسیر ۱۳گانه، ترسیم نقشه ارتباطی صفات و کنش‌ها با عاقبت و استخراج اصول راهبردی قرآنی، درصدد پر کردن این خلأها برآمده است.

۲-۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی- تحلیلی و بهره‌گیری از معناشناسی کاربردی در پنج مرحله سامان یافته است. در مرحله نخست، با جستجوی هدفمند ریشه «ع-ق- ب»

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

و واژه «عاقبت» در نرم‌افزار جامع‌التفاسیر نور و سپس با اعمال فیلتر معناشناختی، تنها آیاتی که واژه «عاقبت» یا «عقبی» در آن‌ها به معنای «فرجام و سرانجامِ عمل» (اعم از حسن یا سوء) به کار رفته بود، استخراج و کدگذاری گردید که در نهایت ۳۶ آیه به‌عنوان داده اصلی پژوهش شناسایی گردید. در مرحله دوم، هر آیه بر اساس پنج محور کدگذاری شد: نوع عاقبت(حسن/ سوء/خنثی)، مخاطب اصلی، صفات و کنش‌های مرتبط، جهت(دنیوی/ اخروی/ هر دو) و بافت سیاقی. در مرحله سوم، مؤلفه‌های معنایی هر آیه با تکیه بر تفاسیر معتبر شیعی و سنی از جمله المیزان، التحریر و التنویر، جامع‌البیان، التفسیر الکبیر، الکشاف، تفسیر نمونه، مجمع‌البیان، التبیان، الصافی، الجامع لأحکام القرآن و دیگر منابع تفسیری ارزیابی شد. در مرحله چهارم، الگوهای اصلی از طریق تحلیل استقرایی استخراج و روابط میان گره‌های معنایی ترسیم گردید. در مرحله پنجم، اصول راهبردی قرآنی عاقبت‌به‌خیری از دل این روابط استخراج شد. رویکرد معناشناختی این پژوهش در تحلیل شبکه روابط مفهومی، با الهام از روش‌شناسی معناشناسی قرآنی بنا نهاده شده است (ایزوتسو، ۱۳۶۱ش).

پس از استخراج و کدگذاری ۳۶ آیه، سه دسته اصلی قابل شناسایی است:

الف) آیات حسن عاقبت: آیاتی که عاقبت نیک را به صفات یا کنش‌هایی چون تقوا، صبر، ایمان و عمل صالح منوط می‌کنند. این دسته شامل آیاتی است چون هود، ۴۹؛ الاعراف، ۱۲۸؛ القصص، ۸۳؛ طه، ۱۳۲؛ الرعد، ۲۲ و الحج، ۴۱ که در آن‌ها واژه «عاقبت» یا «عقبی» همراه با متقین، محسنین و صابران آمده است. ب) آیات سوء عاقبت: آیاتی که فرجام بد را به صفات یا کنش‌هایی چون ظلم، فساد، تکذیب آیات و استکبار نسبت می‌دهند. این دسته گسترده‌ترین دسته است و شامل آیاتی چون آل‌عمران، ۱۳۷؛ الانعام، ۱۱؛ الاعراف، ۸۴-۸۶-۱۰۳؛ النمل، ۱۴-۶۹؛ القصص، ۳۷-۴۰؛ الروم، ۹-۱۰-۴۲؛ فاطر، ۴۴؛ غافر، ۲۱-۸۲؛ محمد،۱۰؛ الطلاق، ۹ و الحشر، ۱۷ می‌شود.

ج) آیات عبرت‌آموز: آیاتی که از عاقبت اقوام پیشین برای تحذیر و موعظه سخن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

می‌گویند و دعوت به سیر در ارض و مشاهده آثار آنان مـی‌کننـد. ایـن دسـته در حقیقـت آموزه‌های استقرایی است که از مشاهده سرنوشت مکذبین و مفسدین، منطق سوء عاقبت را عینی و محسوس می‌سازد.

جدول ذیل خلاصه کدگذاری ۳۶ آیه را نشان می‌دهد:

آیه	نوع عاقبت	مخاطب	جهت
هود/۴۹	حسن	متقین + صبر	دنیا و آخرت
الاعراف/۱۲۸	حسن	متقین + صبر + استعانت	دنیا و آخرت
القصص/۸۳	حسن	متقین + عدم علو + عدم فساد	آخرت
طه/۱۳۲	حسن	تقوا + صلاة + صبر	دنیا و آخرت
الرعد/۲۲	حسن	صبر + صلاة + انفاق + دفع سیئه	دنیا و آخرت
الرعد/۳۵	حسن / سوء	متقین / کافرین	آخرت
الرعد/۴۲	حسن	مؤمنان (در تقابل با کفار)	آخرت
الحج/۴۱	حسن	ایمان + عمل صالح + امر به معروف	دنیا
لقمان/۲۲	حسن	اسلام وجه + احسان	دنیا و آخرت
آل‌عمران/۱۳۷	سوء	مکذبین	دنیا
الانعام/۱۱	سوء	مکذبین	دنیا
الانعام/۱۳۵	سوء	ظالمین	دنیا و آخرت
الاعراف/۸۴	سوء	مجرمین	دنیا
الاعراف/۸۶	سوء	مفسدین	دنیا
الاعراف/۱۰۳	سوء	مفسدین	دنیا
یونس/۳۹	سوء	ظالمین + مکذبین	دنیا
یونس/۷۳	سوء	منذرین	دنیا
یوسف/۱۰۹	سوء / عبرت	مکذبین پیشین	دنیا
النمل/۱۴	سوء	مفسدین	دنیا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

النمل/۵۱	سوء / عبرت	ماکران(قوم ثمود)	دنیا
النمل/۶۹	سوء	مجرمین	دنیا
القصص/۳۷	حسن	عاقبة الدار	دنیا و آخرت
القصص/۴۰	سوء	ظالمین	دنیا
الروم/۹	سوء / عبرت	مکذبین پیشین	دنیا
الروم/۱۰	سوء	مسیئین	دنیا و آخرت
الروم/۴۲	سوء / عبرت	مشرکین پیشین	دنیا
فاطر/۴۴	سوء / عبرت	مکذبین پیشین	دنیا
الصافات/۷۳	سوء	منذرین	دنیا
غافر/۲۱	سوء / عبرت	مکذبین پیشین	دنیا
غافر/۸۲	سوء / عبرت	مکذبین پیشین	دنیا
محمد/۱۰	سوء / عبرت	مکذبین پیشین	دنیا
الطلاق/۹	سوء	عاصیان	دنیا
الحشر/۱۷	سوء	ظالمین	آخرت
النحل/۳۶	سوء / عبرت	مکذبین	دنیا
الزخرف/۲۵	سوء / عبرت	مکذبین(مترفون)	دنیا
الکهف/۴۴	حسن	اهل تسلیم و ولایت	آخرت

جدول۱. کدگذاری تعابیر قرآنی

۲-٤. مفاهیم نظری

۲-٤-۱. مفهوم‌شناسی عاقبت

واژه «عاقبت» از ریشه «ع-ق- ب» مشتق شده و اصل آن بر «آمدن چیزی در پی چیز دیگر» و «وقوع شیء در عقب شیء دیگر با پیوستگی» دلالت دارد (ابن‌منظور، ۶۱۴/۱؛ مصطفوی، ۱۸۵/۸). بر این اساس، «عاقبت» آن چیزی است که از یک جریان یا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

فرآیند نتیجه می‌شود و پس از آن می‌آید؛ به بیان فارسی، فرجام، سرانجام و پایان هر چیزی (دهخدا، ذیل واژه عاقبت؛ نفیسی، ۲۹۲۲/۴؛ عسکری، ۲۹۱). از این ریشه لغوی، یک تمایز معناشناختی کلیدی در کاربرد قرآنی قابل شناسایی است: هنگامی که «عاقبت» مجرد از اضافه باشد، به ثواب و سرانجام نیکو اختصاص دارد؛ چنان‌که در «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (الاعراف، ۱۲۸) و «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه، ۱۳۲) آمده است. اما هنگامی که مضاف باشد، می‌تواند بر عقوبت و مجازات نیز دلالت کند؛ مانند «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى» (الروم، ۱۰) (راغب اصفهانی، ۶۲۲/۲-۶۲۳؛ قرشی بنابی، ۲۲/۵). در امتداد این تمایز، «العاقبة» با الف و لام معرفه غالباً در عاقبت خیر مستعمل است؛ از همین‌رو در برابر آن تعبیر «سُوءُ الدَّارِ» به کار می‌رود و «عاقبةالدار» در معنای متضاد آن قرار نمی‌گیرد (ابن‌عاشور، ۱۷۵/۱۲).

همین اصل در تفسیر «عاقبة الدار» نیز تأیید شده؛ به این معنا که این تعبیر به «دار الجنان» اشاره دارد (طبری، ۵۰۹/۱۳). از مجموع این تحلیل‌ها یک اصل معناشناختی بنیادین قابل استخراج است: «عاقبت» در ذات خود حامل بار معنایی مثبت است و قرآن کریم هرگاه از فرجام بد سخن می‌گوید، آن را با اضافه یا توصیف جداگانه بیان می‌کند. این اصل، پایه فهم ساختار دوگانه آیات عاقبت و بستر تحلیل‌های بخش‌های آتی را فراهم می‌آورد.

۳. شبکه صفات و کنش‌های مرتبط با عاقبت

این بخش از مقاله که بطن کلیدی آن است، می‌کوشد با تحلیل آیات دسته‌بندی‌شده، مؤلفه‌های معنایی مرتبط با حسن عاقبت و سوء عاقبت را از درون خود آیات استخراج کند. بخش ششم این مؤلفه‌ها را در قالبی یکپارچه ترکیب و منطق زنجیره‌ای آنها را بازسازی خواهد کرد.

۳-۱. صفات مرتبط با حسن عاقبت

۳-۱-۱. تقوا

محوری‌ترین صفتی که قرآن کریم حسن عاقبت را به آن منوط می‌کند تقواست. اعلام

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

صریح «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» در سه موضع (الاعراف، ۱۲۸؛ هود، ۴۹؛ القصص، ۸۳) و «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه، ۱۳۲) نشان می‌دهد که تقوا فراتر از یک مؤلفه در میان مؤلفه‌های عاقبت‌به‌خیری، اصل جامعی است که سایر مؤلفه‌ها ذیل آن قرار می‌گیرند. مفسران در تبیین این رابطه متفق‌اند؛ «العاقبة المحمودة» از آنِ کسانی دانسته شده که از معاصی اجتناب و واجبات را ادا کنند (طبری، ۵۰۹/۱۳). در همین راستا، عاقبت محموده مشروط به آن است که صاحبش تقوا پیشه کرده باشد (طباطبایی، ۲۸۷/۸؛ ۳۳۴/۱۴؛ مصباح یزدی، ۷۸/۱–۷۹). افزون بر این، تعبیر «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» در مقام جاری مجرای المثل قرار دارد؛ به این معنا که اصلی راهبردی را بیان می‌کند مبنی بر اینکه عاقبت محموده جز به متقین تعلق نمی‌گیرد (ابن‌عاشور، ۱۷۵/۱۲). همینطور صاحب التبیان در نگاه تفسیری خود «اولوا الألباب» را «الذین اتقوا معاصی اللّه و فعلوا طاعاته» معرفی کرده و بدین ترتیب تقوا را جامع ترک محرمات و ادای واجبات دانسته است (طوسی، ۲۴۴/۶).

افزون بر این، آیه «تِلْکَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوا وَّعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ» (الرعد، ۳۵) به‌صراحت واژه «عُقبی» را برای هر دو گروه متقین و کافران به کار برده و تقابل فرجام نیک و سوء را بر محور تقوا ترسیم کرده است. طبرسی در تبیین این آیه تصریح می‌کند: «تِلْکَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا أی تلک الجنة عاقبة المتقین فَالطَّرِيقُ إِلَيْهَا التَّقْوَى» (طبرسی، ۴۵۵/۶). شیخ طوسی نیز «متقی» را کسی می‌داند که با انجام واجبات و ترک زشتی‌ها، از عذاب خدا می‌پرهیزد و تأکید می‌کند که آیه در مقام خبر دادن از عاقبت اهل تقوا و عاقبت کافران است (طوسی، ۲۵۹/۶). ابن‌عاشور نیز با اشاره به این آیه، «الذین اتقوا» را همان مؤمنان صالح می‌داند که اولین مرتبه تقوای آن‌ها ایمان است (ابن‌عاشور، ۱۹۵/۱۲). از طرفی علامه طباطبایی با دقت در تغییر تعبیر آیه از افعال ماضی («اتَّقَوا» و «كَفَرُوا») به اسم‌های فاعل («مُتَّقُونَ» و «كَافِرُونَ») تصریح می‌کند که این تفاوت تعبیر، دلالت بر «اتصاف و استمرار» دارد. به بیان ایشان، آیه در مقام حصر و اختصاص است و نشان می‌دهد که یک دسته فقط کفر می‌ورزند و دسته دیگر فقط در راه ایمان و تقوا قدم برمی‌دارند. کسانی که اعمالشان استمرار ندارد و هر لحظه حالشان عوض می‌شود (مدتی کفر، سپس ایمان یا برعکس)، از سیاق این آیه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

خارج‌اند؛ بنابراین، عاقبت نیک از آنِ کسانی است که در مسیر تقوا «استمرار» دارند (طباطبایی، ۵۰۰/۱۱). همچنین آیه «وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ» (الرعد، ۴۲) به عنوان یک تهدید الهی، این حقیقت بدیهی را یادآور می‌شود که عاقبت نیک سرای آخرت از آنِ اهل تقواست و کافران در قیامت، هنگام ورود به آتش و مشاهده ورود مؤمنان به بهشت، این حقیقت را درک خواهند کرد (طباطبایی، ۵۱۹/۱۱؛ طبری، ۵۸۰/۱۳).

۳-۱-۲. صبر

دومین صفت کلیدی مرتبط با حسن عاقبت صبر است که در آیات متعددی در کنار عاقبت ظاهر می‌شود. در آیه «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود، ۴۹) پیوند مستقیمی میان صبر و عاقبت نیک برقرار شده است؛ امر به صبر با «فاء» تفریع بر قصه نوح(ع) وارد شده تا بنمایاند صبر نوح(ع) همان زمینه‌ساز عاقبت نیک او بود. این پیوند چنین تبیین شده که «**فاصبر**» امری است که از مجموع جزئیات قصه انتزاع شده؛ چون صبر نوح عاقبت او را نیک گردانید، پیامبر اکرم(ص) نیز به صبر مأمور شده است(طباطبایی، ۳۶۲/۱۰). از این منظر، سه کارکرد برای آیه قابل شناسایی است: «امتنان»، «موعظه» و «تسلیه»؛ و جمله «إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» تعلیل و پشتوانه‌ای برای صبر مأمور به محسوب می‌شود(ابن‌عاشور، ۲۷۵/۱۱).

به علاوه در آیه «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (الرعد،۲۲) صبر در صدر صفات اولوا الألباب قرار گرفته است. نکته درخور تأمل آن است که صبر در این آیه مطلق آمده و این اطلاق شامل همه اقسام صبر می‌شود: صبر در موقع برخورد با مصیبت، صبر بر اطاعت حق و صبر در برابر معصیت؛ با این وصف، قید «ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ» نشان می‌دهد صبر تنها وقتی ممدوح است که به خاطر خدا باشد (طباطبایی، ۴۷۰/۱۱). به بیان دقیق‌تر، حتی صبری که برای ریا یا ترس از شماتت دشمن باشد در زمره صفات اولواالألباب قرار نمی‌گیرد (فخررازی، ۳۴/۱۹). در تکمیل این نکته، هر عملی وجوهی دارد که می‌توان بر آن انجام داد؛ بر مؤمن واجب است از میان آن وجوه آنچه را انجام دهد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

که نزد خدا حسن باشد، وگرنه ثوابی ندارد (زمخشری، ۵۲۵/۲). حاصل این واکاوی آن است که اهمیت نیت و انگیزه در تحقق زنجیره حسن عاقبت، خود از مؤلفه‌های بنیادین این منظومه به شمار می‌رود.

۳-۱-۳. تسلیم و احسان

در آیه «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (لقمان، ۲۲) پیوند میان اسلام وجه، احسان، عروة الوثقی و عاقبة الأمور به‌صراحت بیان شده است. «عروة الوثقی» تمثیلی است از حال کسی که از بلندایی پایین می‌رود و نگران سقوط است، پس به محکم‌ترین دستگیره از ریسمانی استوار چنگ می‌زند (زمخشری، ۴۹۹/۳). «وجه» در این آیه نیز کنایه از ذات انسان است، از آن جهت که صورت، شریف‌ترین عضو ظاهری بدن به شمار می‌رود؛ مقصود آن است که انسان با تمام وجود به ذات پروردگار توجه کند و تسلیم فرمان او باشد تا به دستگیره محکم الهی چنگ زند. بر این مبنا، سعادت انسان دو بخش اعتقادی و عملی دارد که بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند و هرکس ایمان را با عمل همراه سازد، به عروة الوثقی چنگ زده است (رضایی اصفهانی، ۲۳۷/۱۶). در نگاهی دیگر، «عروة الوثقی» به «لا اله الا الله» تفسیر شده است؛ یعنی دستگیره محکم توحید که انسان را از فروپاشی در دره شرک نجات می‌دهد(ابوالفتوح رازی، ۳۰۰/۱۵). به علاوه در آیه «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا» (الکهف، ۴۴) نیز این عبارت به معنای فرجام و سرانجام است و تصریح می‌کند که با از کار افتادن اسباب ظاهری، تنها ولایت الهی کارساز است و خداوند بهترین فرجام را برای اهل تسلیم و احسان رقم می‌زند (طباطبایی، ۴۴۰/۱۳؛ رضایی اصفهانی، ۲۳۲/۱۲).

در تبیین رابطه تسلیم با عاقبت، تعبیر «وَإِلَى اللّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» تعلیل استمساک به عروة الوثقی دانسته شده؛ یعنی کسی که تسلیم خداست دستاویزش به چیزی پیوسته که عاقبت امور به سوی اوست (طباطبایی، ۳۴۴/۱۶). تقدیم «إلی اللّه» بر «عاقبة» برای اهتمام و تنبیه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

بوده و ایماء به وعده کرامت در آخرت دارد (ابن‌عاشور، ۱۱۸/۲۱). به موازات این تحلیل، آنچه در طریق الهی انجام گیرد عاقبتش نزد خداست و فایده‌اش «عند القدوم علیه» حاصل می‌شود (فخررازی، ۱۲۵/۲۵) از مجموع این تحلیل‌ها برمی‌آید که تسلیم و احسان در ساختار آیه چنان در هم تنیده‌اند که هیچ‌یک بدون دیگری به عروة الوثقی نمی‌انجامد: تسلیم بدون احسان، ادعایی بی‌پشتوانه است و احسان بدون تسلیم، تلاشی بی‌مقصد؛ آنچه دستاویز مطمئن به فرجام نیک را فراهم می‌کند، پیوند این دو با یکدیگر است.

۳-۱-٤. عدم علو و عدم فساد

در آیه «تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ» (القصص، ۸۳) نکته‌ای اساسی نهفته است: قرآن از «نفی اراده» سخن می‌گوید، یعنی حتی خواستن برتری‌جویی پیش از تحقق آن، از عوامل محرومیت از عاقبت نیک است. نکته درخور تأمل آن است که علوّخواهی یکی از مصادیق فساد محسوب می‌شود؛ اگر جداگانه ذکر شده به‌سبب اهمیت ویژه‌اش است (طباطبایی، ۱۱۹/۱۶). در همین چارچوب، روایت امام علی(ع) که فرمودند «انسان گاه از اینکه بند کفشش بهتر از بند کفش دیگری باشد خوشحال می‌شود و داخل این آیه می‌شود» مؤید آن است که حتی برتری‌جویی اندک نیز از مصادیق علو به شمار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۷۷/۱۶). از سوی دیگر، تعبیر «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ» در پایان آیه به‌عنوان تذییل دانسته شده که معنای عموم افاده می‌کند؛ تمکین در الأرض هر زمان که در متقین باشد، در پیوند با این اصل کلی معنا می‌یابد (ابن‌عاشور، ۱۱۷/۲۰). همچنین، «علو» به «تجبر»، «تکبر» و «بغی» تفسیر شده که هر یک ساحتی از برتری‌جویی مذموم را بازتاب می‌دهد (طبری، ۳۴۳/۱۸).

۳-۲. کنش‌های مرتبط با حسن عاقبت

صفات درونی که در بخش پیشین تحلیل شدند، در عرصه عمل به کنش‌های رفتاری

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

تبدیل می‌شوند. از این منظر، کنش‌های رفتاری حلقه واسط میان صفات درونـی و فرجـام نهایی به شمار می‌روند و قرآن کریم آن‌ها را در سه محور سامان می‌دهد.

۳-۲-۱. نماز، انفاق و دفع سیئه به حسنه

آنچه در منظومه آیات شریفه با آن مواجه هستیم، به تنهایی فقط فهرستی از کنش‌های نیـک را شامل نمی‌شود و یک منظومه منسجم است. نکته درخور تأمل آن است که صبر، نماز و انفاق در این آیه با صیغه ماضی آمده‌اند (صبروا، أقاموا، أنفقوا)، اما «یَدْرَؤُنَ» با صیغه مضارع ذکر شـده است (الرعد، ۲۲). این تفاوت صیغه، به صورت تصادفی و به قصد تنوع در فصاحت انجام نشـده است و خود یک قرینه زبانی بر ساختار زنجیره‌ای عاقبت به شمار می‌رود.

در تحلیلی دقیق‌تر، صیغه ماضی بر تحقق و تمکن این سه صفت در نفس دلالـت دارد. صبر از آن جهت در صدر این سه کنش قرار گرفته که ملاک استقامت اعمـال و مصـدر آن است؛ اگر انسان به صبر متخلق شود، سایر فضائل به آسانی از او صادر می‌گردد. نماز نیـز از آن جهت با ماضی آمده که عماد دین است و فی ذاته از خاصیت صبر برخـوردار اسـت. انفاق نیز از اصول عبادت است و بذل مال بر نفوس سنگین می‌نشـیند، پـس آوردن آن بـا ماضی بر تحقق و استقرار ایـن صـفات در نفـس صاحبانشـان دلالـت دارد (ابـن‌عاشـور، ۱۷۵/۱۲). در مقابل، صیغه مضارع در «یَدْرَؤُنَ» دوام مراقبت در مقام عمل را مـی‌رسـاند. اگر خللی در صبر یا نماز یا انفاقشان واقع شود فـوراً آن را جبـران مـی‌کننـد (طباطبـایی، ۴۷۰/۱۱). آنچه این تحلیل را تکمیل می‌کند آن است که مجموع این چهار جمله در مقـام بیان یک معنای واحد قرار دارد: عاقبت‌داران در مقام عمل، واجبات را به جا مـی‌آورنـد و محرمات را ترک می‌کنند، و اگر هم احیاناً چیـزی فـوت شـود آن را بـا حسـنات تـدارک می‌نمایند. سه جمله نخست مقصود بالاصاله‌اند و جمله چهارم مقصود به تبع (همان). بـدین ترتیب، ساختار صیغه‌ای آیه، تصویری از یک زنجیره را ترسیم می‌کند: سه کـنش نخسـت، صفاتی نهادینه‌شده‌اند و کنش چهارم، مراقبتی مستمر که مانع فروپاشی آن صفات می‌شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

همچنین قید «ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ» که بر صبر بار شده، در همین چارچوب قابل فهم است. در تحلیل این قید آمده است که صبر تنها در صورتی در زنجیره حسن عاقبت جای دارد که انگیزه آن رضای پروردگار باشد. بسیاری از خویشتن‌داران صبرشان برای جلب توجه دیگران، یا پرهیز از شماتت دشمن، یا از آن روست که بیتابی را بی‌فایده می‌دانند؛ این اقسام صبر از کمال نفس حکایت نمی‌کند (فخررازی، ۳۴/۱۹). افزون بر این، هر عملی وجوهی دارد که می‌توان بر آن انجام داد؛ بر مؤمن واجب است از میان آن وجوه آنچه را انجام دهد که نزد خدا حسن باشد، وگرنه ثوابی ندارد (زمخشری، ۵۲۵/۲). از سوی دیگر، کنش چهارم در آیه شریفه مذکور، یعنی «دفع سیئه به حسنه»، در دامنه معنایی گسترده‌ای قرار دارد و تفاسیر تا نُه وجه برای آن برشمرده‌اند (قرطبی، ۳۱۰/۹). این وجوه عبارتند از: دنبال کردن سیئه با حسنه برای محو آن، مقابله نکردن بدی با بدی، عدول از عزم بر سیئه، پاسخ دادن به سفاهت با حلم، عفو در برابر ظلم، وصل کردن با کسی که قطع کرده، و دفع فحش با سلام (همان). روایت نبوی خطاب به معاذ بن جبل «اذا عملت سیئة فاعمل بجنبها حسنة تمحها» هر دو بُعد فردی و اجتماعی این کنش را تأیید می‌کند (طبرسی، ۵۴/۱۳). در همین راستا، عبارت «عاتب اخاک بالاحسان الیه و اردد شره بالانعام علیه» از امام علی(ع) بُعد اجتماعی این کنش را تکمیل نموده و نشان می‌دهد که دفع سیئه به حسنه تنها به عرصه فردی محدود نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۸۸/۱۰).

سرانجام این زنجیره، «عُقبَی الدّار» است که در پایان آیه رعد، ۲۲ آمده و بر سرانجام محمود و پسندیده زندگی دلالت دارد. عاقبت حقیقی هر موجودی آن سرانجامی است که مناسب خودش و مایه سعادتش باشد و عاقبت بد در حقیقت بطلان عاقبت و بی‌عاقبتی است. از همین رو در آیات متقابل، قرآن هیچ‌گاه برای کفار «عُقبَی الدّار» ذکر نکرده و همواره از «سوء الدّار» سخن گفته است (طباطبایی، ۴۷۰/۱۱). این نکته معنایی در فهم مفهوم‌شناسی عاقبت اهمیتی کلیدی دارد و نشان می‌دهد «عاقبت» در ذات خود حامل بار معنایی مثبت است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

۳-۲-۲. امر به معروف و نهی از منکر و تمکین در ارض

در آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (الحج، ۴۱) چهار کنش محوری در پیوند با عاقبة الأمور معرفی شده‌اند. آنچه این آیه را از آیه یادشده سوره رعد متمایز می‌سازد، پیوند کنش‌ها با «تمکین در ارض» است. بر این اساس، توصیف در این آیه توصیف مجموع مؤمنین از جهت مجموعیت است و بر فرد فرد آنان ناظر نمی‌باشد؛ طبع مسلمان از آن جهت که مسلمان است صلاح و سداد است و این خصیصه طبع هر مسلمانی به شمار می‌رود (طباطبایی، ۵۴۶/۱۴). در تبیین «تمکین»، آن را به معنای فراهم ساختن هر آنچه عمل با آن صحیح می‌شود تفسیر کرده‌اند که شامل آلت، علم، نصب دلالت، صحت، سلامت و لطف می‌گردد (طوسی، ۳۲۲/۷-۳۲۳). از این رو، اگر تمکین به اصل قدرت حمل شود، همه مکلفان مشمول آن خواهند بود و دیگر ترتب اجزای چهارگانه بر آن معنا نخواهد یافت (فخررازی، ۲۳۰/۲۳).

در نگاهی دقیق‌تر، این چهار کنش ساختاری یکپارچه دارند: نماز پیوند عبد با خالق را استوار می‌سازد؛ زکات رابطه افراد امت را در نظام معاش تقارب می‌بخشد؛ و امر به معروف و نهی از منکر تنفیذ قوانین اسلام بین سائر الأمة از تلقاء خود مردم را محقق می‌سازد (ابن‌عاشور، ۲۰۲/۱۷). افزون بر این، جمله پایانی «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» تأکید وعده نصرت و چیره‌سازی مؤمنان بر دشمنان دین محسوب می‌شود و تقدیم «لِلّهِ» برای اهتمام و تنبیه است بر اینکه آنچه برای خداست هیچ مانعی جلوی تحقق آن را نمی‌گیرد (همان). از این تحلیل برمی‌آید که قرآن یک الگوی واحد را در دو بستر متفاوت بازتولید کرده است: زنجیره‌ای از کنش‌های عبادی، مالی و اجتماعی که در پیوند با عاقبت قرار می‌گیرند.

۳-۲-۳. سیر در ارض و عبرت‌آموزی

در کنار کنش‌های عبادی و اجتماعی، قرآن کریم یک کنش معرفتی را نیز در زنجیره حسن عاقبت معرفی کرده است. آیات «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

قَبْلِهِمْ» (آل‌عمران، ۱۳۷؛ الانعام، ۱۱؛ الروم، ۴۲؛ النحل، ۳۶؛ فاطر، ۴۴؛ غافر، ۸۲؛ محمد، ۱۰) نوعی دیگر از کنش‌های رفتاری مرتبط با حسن عاقبت را آشکار می‌سازند.

در بررسی بیشتر این آیات، تفاوت ظریفی میان دو تعبیر «فَانْظُرُوا» و «ثُمَّ انْظُرُوا» قابل شناسایی است. فاء در نخستین صورت‌بندی این آیات نظر را مسبَّب از سیر قرار داده، گویی گفته شده: سیر کنید برای نظر و از سیر کردنِ غافلانه بپرهیزید (آل‌عمران، ۱۳۷). در مقابل، «ثم» در صورت‌بندی دیگر میان سیر و نظر تباعدی ایجاد کرده؛ چون سیر در ارض برای تجارت و سایر مقاصد مباح است و نظر در عاقبت مکذبین واجب؛ پس «ثم» این فاصله رتبی میان واجب و مباح را می‌رساند (زمخشری، ۸/۲؛ فخررازی، ۴۸۸/۱۲). همچنین در لایه‌ای عمیق‌تر از معنا، تمایز سیر حسی از سیر معنوی قابل شناسایی است. سیر در ارض هم حسی است و هم معنوی؛ سیر معنوی همان نظر در کتب تاریخ است و چه بسا از سیر حسی بیشتر علم و معرفت حاصل کند، زیرا انسان در قصور توان خود قادر به سیر در همه بلاد نیست (ابن‌عاشور، ۲۲۵/۳). همچنین در این راستا، امام صادق(ع) «سیر در ارض» را به «نظر در قرآن» تأویل فرمودند و بُعد معنوی این کنش را تکمیل و تأیید فرمودند (فیض کاشانی، ۳۸۵/۱). در همین چارچوب، وجه ممتاز آیه سوره مبارکه (النحل، ۳۶) آن است که امر به سیر در ارض دقیقاً پس از بیان دوگانه هدایت و ضلالت و در پیوند با اجتناب از طاغوت آمده؛ گویی عبرت‌آموزی از عاقبت مکذبین، تکمله ضروری ایمان و اجتناب از طاغوت است. آثار موجود در زمین نشانه استئصال غیرمعتادند؛ اگر مراد مطلق فنای معمول بود، امر به مشاهده مقابر می‌شد (ابن‌عاشور، ۱۲۰/۱۴؛ طباطبایی، ۸۴/۱۷). همچنین، روایتی از امام باقر(ع) نقل شده که خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخت مگر به ولایت اهل بیت(ع) و برائت از دشمنانشان (فیض کاشانی، ۱۳۴/۳)؛ و این بُعد معنوی سیر در ارض را به ولایت و امامت پیوند می‌دهد.

افزون بر این، آیات سیر در ارض با قید «كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً» در چند موضع (الروم، ۹؛ فاطر، ۴۴؛ غافر، ۲۱) نکته‌ای را برجسته ساخته‌اند: اقوام پیشین از هر جهت قدرتمندتر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

بوده‌اند و با این وصف، قدرتشان جلوی عذاب الهی را نگرفته است. سه رکن قدرت از این آیات قابل استخراج است: قوت جسمی، قوت مالی که با آن تأهب و تدارک صورت می‌گیرد، و قوت ظهری که در حصون و عمارت تجلی می‌یابد (فخررازی، ۸۳/۲۵). در تکمیل این تصویر، آیه‌ای از سوره مبارکه غافر جامع‌ترین توصیف را ارائه داده: «كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَاراً فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (غافر، ۸۲)؛ آنچه کسب می‌کردند هنگام وزش طوفان بلا و عذاب الهی نتوانست آن‌ها را بی‌نیاز سازد (طباطبایی، ۵۳۸/۱۷).

از طرفی، تعبیر «أَثَارُوا الْأَرْضَ» در آیه نهم سوره روم بر قلب تراب الأرض برای کشاورزی، استخراج معادن و کندن نهرها دلالت دارد (ابن‌عاشور، ۱۹/۲۱) و تعبیر «آثاراً فِي الْأَرْضِ» در سوره غافر به قصور و حصون مستحکم همچون اهرام مصر اشاره دارد (فخررازی، ۵۳۴/۲۷). «ما» در «فما أغنی» می‌تواند نافیه باشد و می‌تواند استفهامیه توبیخی، و هر دو وجه بر بی‌ارزشی مکتسبات آنان تأکید دارد (زمخشری، ۱۸۱/۴).

در نهایت حاصل بررسی آیات سیر در ارض آن است که پیوندی آشکار میان عبرت‌آموزی دنیوی و عاقبت اخروی برقرار شده؛ پس از امر به سیر، این حقیقت بیان شده که دار آخرت برای متقین بهتر است (یوسف، ۱۰۹). این پیوند ترغیب مؤمنان و ترهیب مشرکان را یکجا جمع کرده (ابن‌عاشور، ۱۲۶/۱۲) و نشان می‌دهد که سیر در ارض تنها برای کسانی به حسن عاقبت می‌انجامد که با تقوا و آمادگی درونی همراه باشند؛ چرا که تنها متقین هستند که از این مواعظ پند می‌گیرند (طبرسی، ۲۶۳/۴). بنابراین، قرآن کریم در کنار این زنجیره، مسیری موازی از صفات و کنش‌های منتهی به سوء عاقبت نیز ترسیم کرده که واکاوی آن در ادامه می‌آید.

۳-۳. صفات و کنش‌های مرتبط با سوء عاقبت

آنچه در بخش پیشین درباره زنجیره حسن عاقبت تحلیل شد، در سوی مقابل نیز قابل ردیابی است. قرآن کریم برای سوء عاقبت زنجیره‌ای موازی ترسیم کرده: صفات منفی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

درونی زمینه‌ساز کنش‌های مخرب می‌شوند و این کنش‌ها با اصرار و تداوم بـه فرجـام بـد می‌انجامند. در ادامه این صفات و کنش‌ها در سه محور بررسی می‌شوند.

۳-۳-۱. ظلم

پربسامدترین صفت مرتبط با سوء عاقبت در آیات قرآن، ظلم است. در آیـات قـرآن کـریم (الانعام، ۱۳۵؛ الاعراف، ۱۰۳)، ظلم مستقیماً علت سوء عاقبت معرفی شده است. تعبیر «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» تهدیدی است در قالب امـر کـه بفهمانـد ظالمـان پیـروز نخواهنـد شـد و عاقبـت دار اختصاص به متقین دارد (طباطبایی، ۴۹۰/۷). شایان توجـه اسـت کـه در ایـن آیـه بـه جـای «کافرون» تعبیر «ظالمون» آمده؛ از آن رو که ظلم مفهومی اعم از کفر اسـت و شـامل ظلـم بـه خویشتن و ظلم به جامعه می‌گردد. از آنجا که ظلم بر خلاف عـدالت عمـومی جهـان آفـرینش قرار دارد، سرانجام محکوم به شکست خواهد بود (مکارم شیرازی، ۴۴۷/۵).

در تبیینی جزئی‌تر، ظلم به آیات در حقیقت وضع شیء در غیر موضع آن اسـت. آیـات الهی ایجاب می‌کنند که مخاطب تسلیم آن‌ها شود و ایمان آورد، اما فرعونیـان انکـار را در جای اقرار و کفر را در جای ایمان نشاندند و همین وضع نابه‌جا مصداق ظلم محسوب شده است (طبری، ۳۴۱/۱۰؛ طوسی، ۴۸۶/۴). از این منظر، کفر به آیات الهی صـرف آن‌هـا از وجه خود به شمار می‌آید (ابن‌عاشور، ۲۲۱/۸). حاصل این تحلیل آن است که ظلم صـفتی جامع است که همه کنش‌های منفی را در خود جمع می‌کند.

در همین چارچوب، «عاقبة الدار» که در ادبیات قرآنی به عنوان یک عبـارت ثابـت بـه کار رفته، دلالت بر خاتمه خیر و سـرانجام محمـود دارد و تنهـا بـر عاقبـت نیکـو اطـلاق می‌شود. در برابر آن «سوء الدار» قرار دارد و قرآن هیچ‌گاه «عاقبت» را معرّفه با الف و لام بر عاقبت سوء اطلاق نکرده اسـت (ابـن‌عاشـور، ۶۸/۷؛ راغـب اصـفهانی، ۶۲۲/۲-۶۲۳؛ قرشی بنابی، ۲۲/۵). به بیان دیگر، عاقبت نیک اصیل است و عاقبت بد عارضـی و نتیجـه انحراف از مسیر اصلی خلقت. از طرفی، پیوند میان ظلم و برتـری‌جـویی کـه پـیش‌تـر در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

تحلیل آیه ۸۳ سوره القصص روشن شد، نشان می‌دهد که ظلم و علو دو روی یک سکه‌اند: کسی که برتری‌جویی می‌کند، برای حفظ آن حق را انکار می‌کند.

۳-۳-۲. فساد و استکبار

فساد و استکبار دو صفت همراه در زنجیره سوء عاقبت‌اند. طبع عالم با کسی که راه فساد و افساد را پیش گیرد بنای ضدیت می‌گذارد و او هر قدر هم نیرومند باشد در بین دو سنگ آسیای طبیعت له و نابود می‌شود (طباطبایی، ۲۳۷/۸). این تحلیل نشان می‌دهد که عاقبت سوء، یک مجازات قراردادی نیست و نتیجه طبیعی عمل است: «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (الاعراف، ۸۶) و «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (الاعراف، ۸۴).

در لایه‌ای دیگر از این تحلیل، تعبیر به «مجرمین» در برخی آیات و به «مفسدین» یا «مکذبین» در آیات دیگر، بی‌حکمت و تصادفی انجام نشده است. تعبیر به «مجرمین» لطفی به مسلمانان دارد تا از ترک جرائم برحذر باشند و بدانند تهدید عاقبت بد تنها به کفار اختصاص ندارد و هر گناهکاری مشمول آن خواهد بود (زمخشری، ۳۸۱/۳). به علاوه، تغییر تعبیر از «مکذبین» به «مجرمین» در آیه‌ای از سوره (النمل، ۶۹) نشان می‌دهد انکار مشرکان از خطای تحقیقی سرچشمه نگرفته و ریشه در لجاجت و ارتکاب جرائم داشته است (مکارم شیرازی، ۵۳۰/۱۵).

همچنین براساس مطالعات، سه شکل مانع‌تراشی قوم شعیب در برابر دعوت الهی قابل شناسایی است: ایعاد (تهدید مؤمنان به قتل و آزار)، صدّ (بازداشتن آنان از پیوستن به شعیب)، و بغی عوج (وصف کردن سبیل خدا به اعوجاج و القای شبهات) (فخررازی، ۳۱۴/۱۴). هر مانعی که قوم فساد پیشه در برابر انبیا ایجاد می‌کرد به یکی از این سه قسم تعلق داشت و هیچ کس قادر نیست غیر خود را از قبول مذهبی یا مقاله‌ای بازدارد مگر به یکی از این سه طریق (همان).

در نگاهی دیگر، آیه «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ» (النمل،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

۵۱) تعبیر ممتازی را در این زمینه به کار برده است؛ این تنها آیه‌ای است کـه «عاقبـت» را به «مکر» اضافه کرده و بُعد تازه‌ای از سوء عاقبـت را آشـکار مـی‌سـازد: توطئـه‌چینـی و نقشه‌کشی پنهانی علیه اولیای الهی. مکر در ادبیات عرب به معنای هر نـوع چـاره‌اندیشـی است؛ اما در اینجا به معنای جلوگیری از برنامه‌های اصلاحی انبیاسـت (مکـارم شـیرازی، ۴۹۷/۱۵). آنچه در این آیه اهمیت ویژه می‌یابد آن است که مکر آنان اقتضای مکر الهی را به عنوان مجازات داشت و همین مستوجب هلاکتشان شد (طباطبایی، ۵۳۵/۱۵). از ایـن‌رو مکر سیئ به اهلش برمی‌گردد و انسان در برابر نقشه‌های سرّی الهـی قـرار دارد (فضـل‌الله، ۴۸/۱۴). در تکمیل این تصویر، آیه پسین نیز این حقیقت را محسوس می‌سازد؛ خانه‌هـای خالی‌شان به سبب ستمشان شاهدی عینی بر عاقبت مکـر و ظلـم‌انـد (رضـایی اصـفهانی، ۲۰۱/۱۵). از سوی دیگر، «فـاء» تفریع در این آیه ایمائی است به اینکه اعتبار از مکر الهی مقصود اصلی از سوق این قصه بوده و در آن تسـلیه‌ای بـرای پیـامبر(ص) در مقابـل کیـد دشمنان نهفته است (ابن‌عاشور، ۲۷۶/۱۹).

در همین راستا، قرآن کریم در آیه «فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا» (الطـلاق، ۹) از واژه «خسر» بهره برده که دلالت بر زیانکاری کامل دارد. «وبال» از ریشه «وَبَـل» بـه معنای مرتع مضرّ دانسته شده و وبال امر یعنی عاقبت سنگین و زیان‌بار آن کار (ابن‌عاشور، ۳۰۰/۲۸). این عاقبت بد دو بُعد دنیوی و اخروی دارد: در دنیا هلاکت و در آخرت جهـنم (قرطبی، ۱۷۳/۱۸). به بیان دقیق‌تر، اطاعت را فروخته و عتو را در عوض گرفتنـد و سـود این معامله همان خسران گردید (طباطبایی، ۵۴۴/۱۹).

از سوی دیگر در نگاهی مصداقی، فرعون و لشکریانش نمونه بارز استکبار و فسادانـد. واژه «نبذ» در آیه «فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ» (القصص، ۴۰) به معنـای دور انـداختن اشـیاء بـی‌ارزش اسـت و فرعـون و لشـکریانش بـا همـه عظمـت ظاهریشـان همچـون سنگریزه‌هایی تصویر شده‌اند که در مشتی گرفته و در دریا انداختـه شـده‌انـد (زمخشـری، ۴۱۵/۳). این تصویر بر عظمت شأن الهی و استحقار مقدور در قبال قدرت خداوند دلالـت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

دارد (فخررازی، ۶۰۰/۲۴). بر طبق همین منطق، موضع عبرت از ایـن قصـه آن اسـت کـه مشرکان مکه باید حال دعوت پیامبر(ص) را با دعوت موسی(ع) و حال خود را با فرعـون مقایسه کنند (ابن‌عاشور، ۶۰/۲۰).

۳-۳-۳. تکذیب آیات

تکذیب آیات الهی سومین محور سوء عاقبت است. آنچـه زنجیـره سـوء عاقبـت را از صرف انکار متمایز می‌سازد، آن است که قرآن لایه‌های مختلفی از تکذیب را معرفی کـرده و هر یک را با تعبیر خاصی بیان داشته است.

نخستین لایه، تکذیب شتاب‌زده و بدون تأمل است. مبادرت به تکذیب قرآن در بدیهـه شنیدن و پیش از فقه و معرفت کنه آن، از شأن حماقت و جهالت است، چون آنان به امـری تکذیب کردند که احاطه علمی به آن نداشتند و تأویل آن نیز هنوز به گوششان نخورده بود (ابن‌عاشور، ۸۴/۱۱): «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» (یونس، ۳۹). در این آیه دو نوع تکذیب قابل شناسایی است: تکذیب قبل از تدبر از روی تقلید آبـا و اجـداد، و تکذیب بعد از تدبر از روی تمرد و عناد. هر دو مذموم‌اند و هر دو زمینه‌ساز سـوء عاقبـت (زمخشری، ۳۴۷/۲). نکته «لَمَّا» در «ولمّا یأتهم تأویله» آن است که این حـرف مخصـوص نفی فعل در ماضی با استمرار نفی تا زمان تکلم بوده و متوقع الوقوع را نفی می‌کند؛ پس در آن وعده‌ای ضمنی نهفته است که تأویل قرآن خواهد آمد و حقایقش آشـکار خواهـد شـد (ابن‌عاشور، ۸۴/۱۱).

از این‌رو، پنج وجه برای جهل مشرکان نسبت به قرآن قابل بازشناسی اسـت: جهـل بـه اسرار قصص انبیا و پنداشتن آنها به اساطیر الأولین، جهل به حروف مقطعه آغاز سور، جهل به حکمت تنجیم قرآن، جهل به حقیقت حشر و نشور، و جهل به حکمت تکـالیف شـرعی (فخررازی، ۲۵۵/۱۷). مجموع این جهالت‌ها آنان را به تکـذیب واداشـت. از ایـن تحلیـل برمی‌آید که تکذیب، ریشه در جهل دارد، نه در دلیل. در ادامه نیز، آیه «فَانْتَقَمْنَا مِـنْهُمْ فَـانْظُرْ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (الزخرف، ۲۵) بُعد تازه‌ای از این تکذیب را آشکار ساخته است. سیاق آیه نشان می‌دهد که مترفون و خوش‌گذرانان هر قریه، با پافشاری بر آیین نیاکان و بدون هیچ دلیل و حجتی، دعوت انبیا را انکار کردند. این تقلید کورکورانه از نیاکان که در آیات پیشین به‌صراحت آمده، در حقیقت مصداق بارز تکذیب شتاب‌زده و بدون تأمل است. آنچه در این آیه برجستگی دارد آن است که پس از اتمام حجت از ناحیه انبیا، دیگر عذر و علتی برای مشرکان باقی نماند (فخررازی، ۶۲۸/۲۷). در تکمیل این تصویر، تعبیر «فَانْتَقَمْنَا» بر قاطعیت و مبالغه در پاسخ الهی تأکید دارد و «نظر» در پایان آیه نظر قلبی و تأمل است، نه نظر حسی (ابن‌عاشور، ۲۳۶/۲۵). افزون بر این، طبرسی در ذیل این آیه بر نکته‌ای کلیدی تصریح کرده که سرانجام نیکو در انحصار طرفداران حق و تصدیق‌کنندگان رسولان الهی است (طبرسی، ۲۰۵/۲۲)؛ و این همان اصلی است که پیوند زنجیره حسن عاقبت و سوء عاقبت را به‌صورت متقابل آشکار می‌سازد.

فراتر از آن، خطرناک‌ترین لایه تکذیب، جحود آگاهانه است. جحود در لغت انکار چیزی است که در دل ثبوتش مسلم شده (طباطبایی، ۴۹۱/۱۵). فرعونیان با آنکه در باطن دلشان آیات الهی را به یقین شناخته بودند، از روی ظلم و علو انکار کردند. ذکر «انفس» در «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً» (النمل، ۱۴) آن است که به زبان انکار کردند و در قلب و ضمیر یقین داشتند؛ و استیقان ابلغ از ایقان است (زمخشری، ۳۵۲/۳). «ظُلْماً» حال از «جَحَدُوا» و «عُلُوّاً» حال از «اسْتَيْقَنَتْهَا» دانسته شده که این ترتیب نشر بر لف، ظلم را با جحود و علو را با یقین مرتبط ساخته (ابن‌عاشور، ۲۳۱/۱۹).

در امتداد بحث این تکذیب آگاهانه نکته‌ای مهم درباره ماهیت ایمان آشکار می‌سازد: ایمان حقیقتی متفاوت از علم و یقین است. ممکن است کسی به حقانیت راه خدا یقین داشته باشد اما بدان ایمان نیاورد، چون ایمان تسلیم در ظاهر و باطن در برابر حق است. انگیزه انکار فرعونیان دوگانه بود: ظلم، یعنی دیدن منافع مادی خود در حفظ وضع موجود، و علو، یعنی ابای از هم‌رتبه شدن با بنی‌اسرائیل (مکارم شیرازی، ۴۱۲/۱۵). از این نکته

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

استنتاج شده که ذکر «عاقبة المفسدین» در پایان آیه اشاره به آن دارد که تمام اعمال آنها در واژه افساد جمع است: افساد در عقیده، در گفتار و در نظام اجتماعی (طباطبایی، ۴۹۱/۱۵). به بیان دیگر، ظلم و علو در این آیه دو روی یک سکه‌اند: کسی که برتری‌جویی می‌کند، برای حفظ آن حق را انکار می‌کند و کسی که حق را انکار می‌کند، در واقع برتری‌جویی خود را بر حق ترجیح می‌دهد.

علاوه بر آنچه ذکر شد، جمله «وذلک جزاء الظالمین» در «فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ» (الحشر، ۱۷) تذییلی است که اصلی کلی را بیان می‌کند: عاقبت سوء جزاء جمیع الظالمین محسوب می‌شود و هر که در ظلم بر اهل خیر و هدی مشارکت داشته باشد مشمول آن خواهد بود (ابن‌عاشور، ۹۸/۲۸). فرآیند اغوای شیطان در الحشر، ۱۶-۱۷ تدریجی است: «ثم لما کفر» و سپس «فکان عاقبتهما أنّهما فی النار». این تدریج اهمیت تداوم مراقبت و هوشیاری در برابر وسوسه‌های تدریجی شیطان را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۳۷۰/۱۹). افزون بر این، آیه نشان می‌دهد که زنجیره سوء عاقبت، یک زنجیره مشارکتی است: شیطان آغازگر است و انسان پیرو؛ و هر دو در عاقبت شریک‌اند.

از طرفی، سیر تدریجی سوء عاقبت در «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (الروم، ۱۰) نیز تأیید شده است. «ثُمَّ» در این آیه تراخی رتبی دارد، یعنی عاقبت آخرت از عاقبت دنیا در مرتبه سوء بالاتر قرار گرفته (ابن‌عاشور، ۲۲/۲۱). «سوأی» تأنیث أسوأ و به معنای حالتی است که صاحبش از آن در رنج باشد و مقصود از آن عذاب بد است (طباطبایی، ۲۳۹/۱۶). براساس همین منطق، گناهکاری همچون بیماری خوره به جان روح انسان می‌افتد و به تدریج آن را تسخیر می‌کند تا جایی که دیگر وعظ و اندرز مؤثر نمی‌افتد و تکذیب آیات الهی و استهزای پیامبران آخرین مرحله کفر رقم می‌خورد (مکارم شیرازی، ۳۷۴/۱۶). بدین ترتیب، سوء عاقبت حاصل یک مسیر تدریجی است: انسان با انجام گناهان پی‌درپی، از ایمان فاصله می‌گیرد و سرانجام به تکذیب آیات الهی می‌رسد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

در ادامه همین می‌توان تکذیب در آیات سیر در ارض نیز به صراحت علت هلاکت معرفی شده است. ایجاز حذف بدیعی در این آیات نهفته است: مجیء رسل بالبینات مقتضی تصدیق و تکذیب هر دو بوده، اما چون فرع بر آن نتیجه ظلم ذکر شده، معلوم می‌شود که تکذیب واقع شده و عذاب به سبب آن نازل گشته (ابن‌عاشور، ۱۷۶/۲۴): «ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ کَانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ فَکَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقَابِ» (غافر، ۲۲). از مجموع نفی ظلم خداوند «فما کان اللّه لیظلمهم» و اثبات ظلم آنان «ولکن کانوا أنفسهم یظلمون» معرفت آن حاصل می‌شود که تکذیب رسل و عناد در برابر آنان از ناحیه خودشان بوده و عذابی که دیدند مستحقّ آن بوده‌اند (طوسی، ۶۶/۹). از طرفی، تعبیر «أنفسهم یظلمون» با صیغه مضارع برای دلالت بر استمرار ظلم و تکرر آن آمده و آنکه خدا ایشان را مهلت داد و آنان از ظلم خود دست برنداشتند تا سرانجام عذاب بر آنان نازل شد(ابن‌عاشور، ۱۹/۲۱). همچنین تقدیم «أنفسهم» بر فعل «یظلمون» برای اهتمام به آن است که ظلمشان بر خودشان تسلط یافته بود، چون از ظلم کسی بر خودش تعجب می‌شود(همان). بدین ترتیب، زنجیره سوء عاقبت در قرآن، همانند زنجیره حسن عاقبت، دارای ساختاری منسجم و مرحله‌بندی‌شده است: از صفت درونی (ظلم، استکبار) آغاز می‌شود، به کنش رفتاری (فساد، تکذیب) می‌رسد، و با اصرار و استمرار بر این مسیر، به سوء عاقبت دنیوی و اخروی ختم می‌شود.

٤. بازسازی منطق قرآنی عاقبت‌به‌خیری

در بخش پیشین، صفات و کنش‌های مرتبط با حسن عاقبت و سوء عاقبت به‌صورت جداگانه تحلیل شد. این بخش می‌کوشد آن مؤلفه‌ها را در قالبی یکپارچه ترکیب کند و نشان دهد قرآن کریم چه منطق درونی و زنجیره علّی‌ای میان باور، صفات، کنش‌ها، تداوم رفتار و فرجام برقرار می‌کند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

٤-١. منظومه روابط میان مؤلفه‌ها

تحلیل روابط میان مؤلفه‌های معنایی آیات، الگویی ساختاری را آشکار می‌کند که می‌توان آن را در دو زنجیره موازی ترسیم کرد:

زنجیره حسن عاقبت:

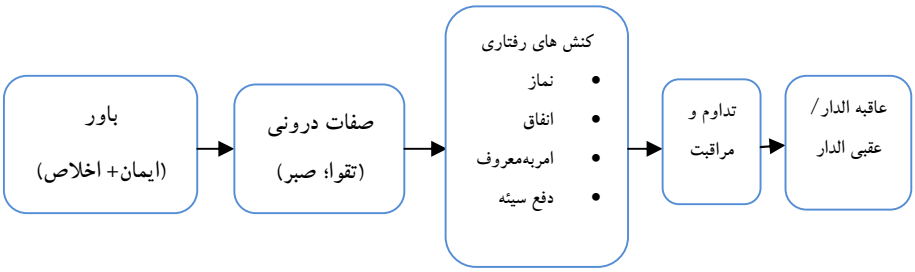

زنجیره سوء عاقبت:

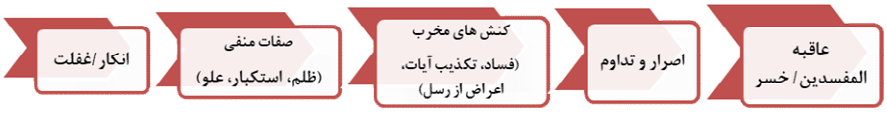

نکته راهبردی که از این دو زنجیره آشکار می‌شود این است که قرآن کریم عاقبت نیک یا بد را نتیجه یک لحظه یا یک انتخاب مقطعی نمی‌داند، بلکه آن را حاصل یک مسیر تدریجی و مستمر معرفی می‌کند. همینطور تفاوت کلیدی دو زنجیره در مرحله چهارم (تداوم) است: در زنجیره حسن، تداوم به‌صورت مراقبت فعال (يَدْرَؤُنَ) ظاهر می‌شود؛ اما در زنجیره سوء، تداوم به‌صورت سقوط تدریجی (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ) نمود می‌یابد. این تفاوت نشان می‌دهد که در منطق قرآنی، حسن عاقبت نیازمند کنش مستمر است، در حالی که سوء عاقبت نتیجه طبیعی رها کردن نفس است.

٤-٢. مرحله اول: باور بنیادین

نخستین حلقه در زنجیره حسن عاقبت، باور بنیادین است. آیه یادشده از سوره (لقمان،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

۲۲) نشان داد که تسلیم کامل در برابر خداوند، پیش‌شرط همه مراحل بعدی است. این باور دو بُعد دارد: بُعد اعتقادی که همان ایمان به خدا و یقین به معاد است، و بُعد عملی که همان اخلاص در عمل است. قید «ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ» در آیه سوره رعد که بر صبر بار شده، نشان می‌دهد حتی صفاتی چون صبر، اگر از این باور بنیادین سرچشمه نگیرند، در زنجیره حسن عاقبت جایی ندارند؛ چون هر عملی وجوهی دارد که بر آن می‌توان انجام داد و بر مؤمن واجب است از میان آن‌ها آنچه را برگزیند که نزد خدا حسن باشد وگرنه ثوابی ندارد (زمخشری، ۵۲۵/۲). در طرف مقابل، این مرحله به‌صورت معکوس در زنجیره سوء عاقبت نیز دیده می‌شود. آیه سوره یونس (یونس، ۳۹) که پیش‌تر تحلیل شد، نشان داد که تکذیب از روی جهل، آغاز مسیر سوء عاقبت است؛ علت حقیقی ایمان نیاوردن آنان این بود که پیش از احاطه علمی به تکذیب مبادرت کردند (طباطبایی، ۹۴/۱۰).

٤-۳. مرحله دوم: صفات درونی

باور بنیادین، زمینه‌ساز شکل‌گیری صفات درونی است. همانطور که پیشتر هم اشاره شد، قرآن کریم در آیه ۲۲ سوره رعد سه صفت اصلی را برای اولوا الألباب برمی‌شمارد و از نظر منطق درونی آیه، صبر پیش از همه قرار گرفته است. همچنین از سوی دیگر، تقوا به‌عنوان صفت جامع، در واقع همین مجموعه صفات درونی را یکجا دربر می‌گیرد. در زنجیره سوء عاقبت نیز صفاتی چون ظلم، استکبار و علو در همین مرحله قرار می‌گیرند.

٤-٤. مرحله سوم: کنش‌های رفتاری

صفات درونی وقتی در مرحله عمل تجلی می‌کنند، به کنش‌های رفتاری تبدیل می‌شوند. براساس تحلیل آیه سوره حج، این چهار کنش ساختاری یکپارچه دارند: نماز رابطه عبد با خداوند را محکم می‌کند، زکات رابطه با خلق را، و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های جامعه سالم را بنا می‌نهد (طباطبایی، ۵۴۶/۱۴). در امتداد همین تحلیل،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

کنش «يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» در آیه سوره رعد بُعد دیگری از کنش رفتاری عاقبت‌داران را آشکار ساخت: متابعت سیئه با حسنه برای محو آن و پاسخ دادن به بدی دیگران با نیکی (ابن‌عاشور، ۱۷۵/۱۲). در همین راستا، کنش‌های رفتاری منفی در زنجیره سوء عاقبت نیز در سه محور عنوان می‌شوند: فساد در زمین، تکذیب آیات و اعراض از رسل. آیه سوره (الطلاق، ۹) پس از توصیف «عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ» آمده که نشان می‌دهد سرپیچی از امر خدا و رسولان کنشی است که مستقیماً به خسران منتهی می‌شود؛ آنان نعیم آخرت را به متاع کم دنیا فروختند (طبری، ۷۳/۲۳).

٤-۵. مرحله چهارم: تداوم رفتار

همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، استفاده از صیغه مضارع «يَدْرَؤُنَ» در آیه الرعد، ۲۲ دلالت بر استمرار دارد (طباطبایی، ۴۷۰/۱۱) و فرآیند اغوای شیطان در آیه الحشر، ۱۶-۱۷ تدریجی است (طباطبایی، ۳۷۰/۱۹). آنچه در اینجا باید بر آن تأکید شود، سه لایه تداوم در منطق قرآنی است: لایه اول: تداوم در کنش (صیغه مضارع). در آیه الرعد، ۲۲، سه کنش اول با صیغه ماضی (صبروا، أقاموا، أنفقوا) و کنش چهارم با صیغه مضارع (يَدْرَؤُنَ) آمده است. این تفاوت صیغه، یک اصل راهبردی را آشکار می‌کند: کنش‌های اصلی (صبر، نماز، انفاق) باید به‌صورت ملکه نفسانی درآیند (ماضی = تحقق یافته)، اما مراقبت از آنها باید مستمر باشد (مضارع = استمرار). به بیان دیگر، نیکی یک وضعیت نیست و یک فرآیند است. همین استمرار در آیه ۳۵ سوره الرعد نیز با تغییر تعبیر از فعل ماضی به اسم فاعل مورد توجه مفسران قرار گرفته است.

٤-۶. مرحله پنجم: فرجام

فرجام، آخرین حلقه در هر دو زنجیره است. براساس مطالعات انجام‌شده، قرآن کریم میان «فرجام دنیوی» و «فرجام اخروی» رابطه‌ای نمونه‌ای برقرار می‌کند: فرجام دنیوی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

نمونه کوچک فرجام اخروی است. در آیه سوره الحج، «تمکین در ارض» نمونه دنیـوی «عُقبَـی الدّار» است و در آیه سوره الطلاق، «خسران دنیوی» نمونه «خلود در نـار» اسـت. ایـن رابطـه نمونه‌ای یک اصل تربیتی را آشکار می‌کند: انسان می‌توانـد بـا مشـاهده فرجـام دنیـوی اقـوام پیشین، فرجام اخروی خود را پیش‌بینی کنـد. بـه نـوعی مـی تـوان گفـت، ایـن همـان منطـق عبرت‌آموزی است که در آیات سیر در ارض به‌کار رفته و میان دو زنجیره پیوند برقرار می‌کند.

٤-٧. اصول راهبردی مستخرج از منطق قرآنی

از تحلیل منظومه مفهومی عاقبت در قرآن کریم، چهار اصل راهبردی قابل استخراج است:

اصل اول: تقوا اصل جامع است. تکرار «وَالْعَاقِبَـةُ لِلْمُتَّقِـينَ» در سـه موضـع و «وَالْعَاقِبَـةُ لِلتَّقْوَى» در یک موضع نشان می‌دهد تقوا شاخصه جامعی اسـت کـه همـه زنجیـره حسـن عاقبت را دربرمی‌گیرد. ابن‌عاشور این جمله را در مقام جاری مجرای المثل می‌داند؛ اصـلی راهبردی که می‌گوید عاقبت جز به متقین تعلق نمی‌گیـرد (ابـن‌عاشـور، ۱۷۵/۱۲؛ مصـباح یزدی، ۱۴۸/۱).

اصل دوم: صبر پیش‌شرط ساختاری است. تقدم صبر در سوره الرعد و پیونـد مسـتقیم آن با عاقبت در سور مبارکه هود و الاعراف نشان می‌دهد این مولفه پیش‌شـرط سـاختاری برای تحقق سایر مؤلفه‌هاست. همان‌گونه که به اعتقاد برخی مفسران صبر «ملاک اسـتقامت اعمال» نامیده شده است (ابن‌عاشور، ۱۷۵/۱۲).

اصل سوم: ظلم و فساد، زنجیره مستقل سوء عاقبت می‌سـازند. بسـامد بـالای «عاقبـة الظالمین»، «عاقبة المفسدین» و «عاقبة المکذبین» نشان می‌دهد که این سه صـفت زنجیـره‌ای موازی با زنجیره حسن عاقبت دارند. مهم‌تر آنکه قرآن این سوء عاقبـت را نتیجـه طبیعـی همان مسیر معرفی می‌کند؛ «فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا» یعنی وبال خودِ آن کار را چشـید (الطـلاق، ۹). اصل چهارم: عبرت‌آموزی از عاقبت پیشینیان، خود راهی به حسن عاقبت است. تکرار آیات «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» در هفت سوره نشان می‌دهد مشاهده عاقبت اقـوام پیشـین خـود

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

یک کنش رفتاری است که انسان را در مسیر حسن عاقبت نگه می‌دارد. تفسیر امام صادق(ع) که پیشتر ذکر شد و سیر در ارض را به «نظر در قرآن» تأویل می نمود، بُعد معنوی این اصل را تکمیل می‌کند (فیض کاشانی، ۳۸۵/۱).

نتایج مقاله

پژوهش حاضر با هدف کشف منطق قرآنی عاقبت‌به‌خیری، آیات دربردارنده واژه «عاقبت» را استخراج، کدگذاری و با تکیه بر تفاسیر معتبر شیعی و سنی تحلیل کرد. یافته‌ها را می‌توان در چند محور جمع‌بندی نمود:

نخست، واکاوی مفهوم‌شناختی واژه «عاقبت» آشکار ساخت که این واژه در ذات خود حامل بار معنایی مثبت است. تمایز کلیدی میان کاربرد مجرد و کاربرد مضاف در بررسی آیات تأیید شد و پایه فهم ساختار دوگانه آیات عاقبت را فراهم آورد. افزون بر این، دسته‌بندی آیات نشان داد آیات سوء عاقبت و عبرت‌آموز در مجموع تقریباً چهار برابر آیات حسن عاقبت‌اند که رویکرد هشدارمحور و عبرت‌آموز قرآن کریم به این مفهوم را آشکار می‌سازد.

دوم، تحلیل مؤلفه‌های معنایی آیات، صفات و کنش‌های مرتبط با هر یک از دو زنجیره را مشخص ساخت. در زنجیره حسن عاقبت، تقوا به‌عنوان اصل جامع، صبر به‌عنوان پیش‌شرط ساختاری، و ایمان توأم با عمل صالح به‌عنوان کنش‌های رفتاری شناسایی شدند. عدم اراده علو و عدم اراده فساد نیز به‌عنوان شروط سلبی حسن عاقبت استخراج گردید. در زنجیره سوء عاقبت، ظلم پربسامدترین صفت بود و فساد، استکبار و تکذیب آیات الهی سه محور اصلی کنش‌های منفی را تشکیل می‌دادند.

سوم، مهم‌ترین دستاورد پژوهش، بازسازی منطق زنجیره‌ای عاقبت از درون خود آیات بود. بررسی نشان داد قرآن کریم فرجام نیک یا بد را حاصل مسیری پنج‌مرحله‌ای می‌داند: باور بنیادین زمینه‌ساز صفات درونی است؛ صفات درونی به کنش‌های رفتاری تبدیل می‌شوند؛ تداوم و مراقبت مستمر حلقه واسط میان کنش و فرجام را تشکیل می‌دهد؛ و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

فرجام دنیوی و اخروی آخرین حلقه است. قرینه‌های زبانی همچون اختلاف صیغه ماضی و مضارع و فرآیند تدریجی اغوا مؤید این ساختار زنجیره‌ای بودند.

چهارم، برآمده از تحلیل این منظومه معنایی، چهار اصل راهبردی استخراج شد: تقوا اصل جامعی است که همه مراحل زنجیره حسن عاقبت را دربر می‌گیرد؛ صبر پیش‌شرط ساختاری تحقق سایر مؤلفه‌هاست؛ ظلم، فساد و تکذیب زنجیره مستقلی از سوء عاقبت می‌سازند؛ و عبرت‌آموزی از عاقبت پیشینیان خود کنشی رفتاری است که انسان را در مسیر حسن عاقبت نگه می‌دارد.

همچنین برای پژوهش‌های آتی، مطالعه در خصوص موضوعات ذیل پیشنهاد می‌شود: بررسی تطبیقی مؤلفه‌های عاقبت‌به‌خیری در آیات و روایات معصومان(ع) جهت سنجش میزان انطباق دو منبع؛ تحلیل کمّی بسامد صفات و کنش‌ها در آیات عاقبت با بهره‌گیری از روش‌های زبان‌شناسی پیکره‌ای؛ و واکاوی مفهوم «تداوم» به‌عنوان حلقه واسط میان کنش و فرجام که شایسته بررسی مستقل است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر. بیروت: فرهنگ نشر نو، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن: معناشناسی جهان‌بینی قرآنی، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ش.
۷. حسینی، سیدحسین، عاقبت به خیری، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴ش.
۸. حسینی، سیدجواد، «اهمیت و جایگاه عاقبت‌بخیری در اسلام»، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۳۱۷، ۱۳۸۷ش.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ش.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۳. صمدی یزدی، علی‌اکبر، «عاقبت به خیری از نگاه آیات و روایات»، ره‌توشه راهیان نور، ویژه محرم‌الحرام ۱۳۹۴، صص ۱۹۰-۲۰۴، ۱۳۹۴ش. doi: 10.22081/rt.2015.68150
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی، بی‌تا.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، قاهره: هجر، ۱۴۲۲ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۸. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ق.
۱۹. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، من وحی القرآن، بیروت: دار الملاک للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۳۹ق.
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران: مکتبة الصدر، ۱۴۱۵ق.
۲۲. قرشی بنابی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۴ش.
۲۵. همو، رستگاران، تدوین محمدمهدی نادری قمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۶ش.
۲۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۲۸. میرشفیعی، زهرا و مطیع، مهدی، «معناشناختی کاربردی سنّت عاقبت‌بخیری در اختتام آیات قرآن»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، دوره ۵، شماره ۴، صص ۱۳۱-۱۵۵، ۱۴۰۰ش.
۲۹. نفیسی، علی‌اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران: خیام، ۱۳۴۳ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-26]